

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه

سال پنجم، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۹۴ هـ ش / ۱۴۳۷ هـ ق / ۲۰۱۶ م، صص ۵۹-۸۲

بررسی تطبیقی سیمای امام رضا (ع) در شعر دعبل خزاعی و سید حمیدرضا برقی^۱

مجید محمدی^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران

کبری عزیزی^۳

دانشجوی کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران

فرخنده میرزایی^۴

دانشجوی کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران

چکیده^۵

وصف شخصیت امام رضا (ع) از موضوعات مهمی است که در کانون توجه شاعران فراوانی قرار گرفته است، از جمله این شاعران دعبل خزاعی، شاعر نامدار عصر عباسی و حمیدرضا برقی، آیینی سرای معاصر ایرانی است. پژوهش حاضر بر آن است تا سروده‌های رضوی این دو شاعر را با رویکرد تطبیقی بررسی نماید. این مقاله کوشیده است ضمن استخراج وجوه تشابه و تباین در نوع نگاه دو شاعر به امام رضا (ع)، هنر زبان آن دو را در بیان سروده‌های رضوی بررسی نماید. پژوهش انجام شده بیانگر آن است که مفاهیم مشترک بسیاری همانند بیان شأن و مقام امام (ع)، امیدواری، حزن و اندوه، شفاعت خواهی و کرم و بخشندگی در شعر دو شاعر به چشم می‌خورد. اما آنچه شایسته توجه بوده و دو شاعر را از هم متمایز می‌سازد، آن است که دعبل در هجو دشمنان آن حضرت و بیان نفاق آن‌ها داد سخن می‌دهد و در بیان این مضامین، بیشتر از اسلوب خطابی بهره می‌گیرد، اما توجه برقی به اشتیاق و دل‌باختگی و غرق شدن در شکوه و عظمت آن حضرت معطوف است و با اسلوب ادبی به بیان احساسات و عواطف درونی خویش می‌پردازد.

واژگان کلیدی: امام رضا (ع)، دعبل خزاعی، حمیدرضا برقی، ادبیات تطبیقی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۵

۲. رایانامه نویسنده مسئول: mohammadimajid44@gmail.com

۳. رایانامه: kobraazizi2@gmail.com

۴. رایانامه: farimirzaei68@gmail.com

۵. در این پژوهش، حقوق و میزان مشارکت نویسندگان، کبری عزیزی و فرخنده میرزایی برابر است.

۱. پیشگفتار

شعر آیینی در ادبیات عربی با ظهور اسلام به وسیله شاعرانی همانند حسان بن ثابت انصاری در دفاع از پیامبر (ص) پایه عرصه ادب نهاد و پس از ورود فرهنگ دینی به ایران، شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان در گستره وسیعی به ادبیات آیینی روی آوردند و تلاش نمودند اندیشه‌های مکتب جدید، ارزش‌های اخلاقی و دینی و سیمای رهبران دینی را به عنوان الگوهای برجسته بشریت، با زبان ادبی معرفی کنند، ظهور شاهکارهای ادبی همچون سروده‌های سعدی، حافظ و مولوی که صبغه جهانی و انسانی به خود گرفته‌اند، بی‌شک بخش عظیمی از غنای خود را وامدار فرهنگ پیشرو اسلام و معارف والای آن هستند.

هر چند که ذکر مناقب خاندان پیامبر (ص) و گرایش به مدح پیشوایان معصوم (ع) از قرن چهارم شروع شد، اما شاعران، مدایح رضوی را از قرن ششم می‌سرودند که در دوره صفویان و رسمیت یافتن مذهب تشیع به اوج رسید. (ر.ک: احمدی بیرجندی و نقوی‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۵) علی بن موسی الرضا (ع) پیشوای هشتم شیعیان به دلیل شرایط خاص سیاسی و اجتماعی دوران خود و همچنین حضور در ایران، یکی از شخصیت‌هایی است که همواره مورد توجه ادیبان و شاعران صاحب‌ذوق عربی و فارسی قرار گرفته و شاعران بسیاری سعی در ارائه فضایل و مناقب حضرت داشته‌اند.

از جمله این شاعران، دعبل خزاعی شاعر عرب‌زبان عصر عباسی است که به عنوان یکی از درخشان‌ترین چهره‌های ادبیات تشیع به شمار می‌رود، شخصیتی که با نبوغ بی‌ظنیری توانست کلمه شیعیان را اعتلای بیشتری بخشد علی‌رغم اینکه در دنیایی می‌زیست که خلفا، گردانندگان اصلی چرخ‌های حیات و معیشت به شمار می‌رفتند و همان‌ها سرودن و شنیدن شعر را گرامی می‌داشتند، شاعران نیز با اظهار اندک کوششی برای مدح ایشان، از هزاران هزار سگه طلا و نقره برخوردار می‌شدند، اما در این میان تنها اوست که با عقیده و ایمان به حق، به سگه‌ها و نقره‌ها پشت می‌کند و به قول خودش، چوبه دار را پنجاه سال بر دوش می‌کشد (ر.ک: گوهری، ۱۳۶۸: ۵)؛ «وی در پاسخ به این سؤال که چرا ملوک رانمی‌ستایی، می‌گوید: «آنان که ملوک را می‌ستایند چشم طمع به هدایای ایشان دارند و مرا چشم‌داشتی به آن هدایا نیست» (میرزا محمد، ۱۳۸۸: ۵۸).

دیگر شاعر، سید حمیدرضا برقعی، شاعر معاصر ایرانی است که به شیوه‌ای نو به مدح امام رضا (ع) می‌پردازد و در سروده‌هایش با بیانی دلنشین و متفاوت از شاعران دیگر، دلباختگی خویش را به ایشان

ابراز می‌نماید. شاعر مورد نظر، از شاعرانی است که در سرودن اشعار آیینی، روش جدیدی را به کار می‌گیرد و برخلاف شعرهای آیینی - سنتی، مفاهیم غیرمستقیم و پیچیده را با بیانی زیبا و زبانی ساده ابراز می‌نماید.

۱-۱. مواد و روش پژوهش

از مهم ترین منابع مورد استفاده در پژوهش حاضر، دیوان دعبل خزاعی و اشعار سید حمیدرضا برقی و مصادر مرتبط با این دو شاعر و آثار آنان است. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی است که با تحلیل شواهد درون‌متنی و مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی انجام می‌گیرد. بدین ترتیب که ابتدا به استخراج قصاید دو شاعر در مدح امام رضا (ع)، سپس به شرح و تحلیل و تطبیق مضامین آن دو پرداخته‌ایم. در ضمن با استفاده از وسایل ارتباطی امروزه، به طور مستقیم با شاعر معاصر سید حمیدرضا برقی به مصاحبه و گفتگو پرداخته شده است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

در مورد دعبل و آثار ایشان، پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است که در اینجا به ذکر برخی از آن‌ها اکتفا می‌نماییم: پایان‌نامه مسعود اقبالی تحت عنوان «دیدگاه‌های ناقدان عرب درباره شخصیت و شعر شاعران برجسته شیعه (کثیر عزه، کمیت بن زید، سید حمیری و دعبل خزاعی)» (۱۳۹۳) که در آن به بررسی دیدگاه ناقدان عرب درباره شاعران مذکور پرداخته و دیدگاه بسیاری از آنان را با استدلال رد نموده است. مقاله «سیمای امام رضا (ع) در شعر دعبل خزاعی و سنایی» به قلم سید حسین سیدی و هاجر پولادچنگک نجف‌آبادی (۱۳۹۱) این پژوهش، از اشعار دعبل بیشتر بر قصیده تائیه او تکیه نموده و ابیاتی را از سنایی که در مدح و رثای امام است مورد بررسی قرار داده است. روح‌ا... هادی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «سیمای امام رضا (ع) در شعر پارسی» ضمن معرفی شاعرانی که دیوان اشعارشان به مدح امام هشتم (ع) زینت یافته، نمونه‌هایی از سروده‌های آنان را به عنوان شاهد آورده است.

پایان‌نامه‌ای دیگر با عنوان «اهل بیت در دیوان دعبل خزاعی» نوشته غلامرضا رضایی سهل‌آبادی (۱۳۸۴)، مهم ترین تحقیق انجام شده در این زمینه است که در آن نویسنده علاوه بر اینکه به سایر آثار و اشعار دعبل اشاراتی کرده، بیشترین تأکیدش بر قصیده تائیه دعبل و شرح و تفسیر نکات و ارزش‌های ادبی - سیاسی و مفاهیم و مضامین مندرج در آن است؛ اثر دیگری که در ارتباط با موضوع مورد

بحث، مورد کاوش قرار گرفته است «اخبار و آثار امام رضا (ع)» نوشته عزیزالله عطاردی است که تاریخ زندگانی امام، سیره و روایات وارده از آن حضرت را مورد بررسی قرار داده است (۱۳۶۸). درباره سید حمیدرضا برقعی، هیچ پژوهشی یافت نشد؛ بنابر بررسی‌های نظام‌مند، پژوهش حاضر که با رویکرد تطبیقی به تحلیل اوصاف و فضائل امام رضا (ع) در شعر این دو شاعر پرداخته است، نخستین پژوهشی است که در این زمینه انجام می‌پذیرد.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۱-۲. گذری بر ادبیات تطبیقی

ادبیات تطبیقی شاخه‌ای از نقد ادبی است که از روابط ادبی ملل و زبان‌های مختلف و از تعامل میان ادبیات ملت‌ها با یکدیگر سخن می‌گوید؛ در اصطلاح، حوزه مهمی از ادبیات است که به بررسی و تجزیه و تحلیل ارتباطها و شباهت‌های بین ادبیات، زبان‌ها و ملیت‌های مختلف می‌پردازد. افزون بر این، «ادبیات تطبیقی ذاتاً رشته‌ای فراملیتی و بین‌فرهنگی است که غنابخشی به فرهنگ ملی و پرهیز از فرانگری فرهنگی، رهایی از خودشیفتگی و احترام به دیگر فرهنگ‌ها، سه هدف بنیادی و اساسی ادبیات تطبیقی به شمار می‌آیند» (زینی‌وند، ۱۳۹۲: ۶).

تاریخچه پیدایش پژوهش‌های بین‌عربی و فارسی در جهان عرب به سال ۱۹۰۳ بازمی‌گردد که شواهدی بر این ادعا در مقاله یعقوب صروف به نام «رباعیات ابی العلاء» در مجله المقتطف یافت می‌شود (خضری، ۱۳۹۰: ۲).

این پژوهش که با تکیه بر وجوه تشابه و تباین، بدون توجه به زمینه‌های تاریخی و تأثیر و تأثر به بررسی تطبیقی فضائل امام رضا (ع) در شعر دعبل و برقعی می‌پردازد، از مکتب آمریکایی پیروی نموده است.

۲-۲. سیری در زندگانی امام رضا (ع)

در روز یازدهم ذی‌القعدة سال ۱۴۸ هجری در شهر مدینه ستاره فروزانی در آسمان خاندان ولایت طلوع کرد و امام هشتم شیعیان حضرت علی بن موسی الرضا (ع) که بزرگ‌ترین اولاد پدرش بود، پا به عرصه وجود گذاشت (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۴۸۶) و (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۷۰).

امام رضا (ع) پس از هفده سال سکونت در مدینه و تبلیغ دین و ارشاد مردم، با نقشه و حيلة مأمون عباسی، راه خراسان را در پیش گرفت. آن حضرت پس از قبول اجباری ولایت عهدی مأمون و گذشت سه سال، در ۵۵ سالگی به دست مأمون خلیفه عباسی به شهادت رسید.

از نگاه بزرگان شیعه، امام رضا (ع) همانند دیگر امامان معصوم (ع)، دارنده تمام کمالات و فضایل اخلاق انسانی در مرتبه‌ی عالی است. به گفته‌ی آنان، او آن چنان در قلّه شکوه‌مند کمال و فضیلت قرار دارد که بسیاری از افراد ایشان را ستوده‌اند. درباره‌ی اوصاف اخلاقی آن حضرت «ابراهیم بن عباس» می‌گوید: «هرگز ندیدم که امام رضا (ع) به کسی یک کلمه جفا کند و ندیدم که سخن شخصی را قطع کند و ندیدم که نیازمندی را از درگاه خویش رد کند. او هرگز در حضور افراد تکیه نمی‌داد و هرگز او را ندیدم که با صدای بلند بخندد، بلکه خنده‌اش تبسم و لبخند بود. وقتی که کنار سفره می‌نشست، همه خدمتکاران و غلامان را کنار سفره می‌نشاند.» (شیخ صدوق، ۱۳۷۸: ۱۸۴)

۳-۲. زندگی‌نامه و شعر دعبل خزاعی و برقی

«دعبل خزاعی»، شاعر فرزانه‌ی پاک‌دین و نیک‌نهاد در سال ۱۴۸ هـ ق دیده به جهان گشود. وی که همواره گرفتار خشم دشمنان و نفرت کینه‌توزان بود، سرانجام به سبب هجونامه‌هایش، در سال ۲۴۶ هـ.ق. در سن نود و هشت سالگی و در عهد متوکل عباسی به شهادت رسید» (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۱۰۱).

«او به امام زمان خویش، حضرت علی بن موسی الرضا (ع)، عشق و علاقه‌ی وافری داشت و نه تنها به مدح اهل بیت و ائمه‌ی معصوم (ع) و طرفداری از آنان و ذکر حقانیت آن‌ها می‌پرداخت، بلکه با شمشیر بُرآن هجو، هیچ‌یک از خلفای عباسی را بی‌نصیب نگذاشت که این امر یکی از علّت‌های آوارگی شاعر بود» (رضایی سهل‌آبادی، ۱۳۸۴: ۱۶-۱۷).

«شعر دعبل از حیث الفاظ، سهل و از حیث معانی، واضح و از انسجام نیکویی برخوردار است. در بیت‌بیت آن، نغمه‌های موسیقی زیبا و دلپذیری موج می‌زند» (فاخوری، ۱۳۸۵: ۵۰۲).

این شاعر شیعه، اولین کسی است که در ادبیات عرب در مقام شامخ امام علی بن موسی الرضا (ع) طبع آزمایی کرده است. شعر او همچون تیر سرکش قهّاری است که با کمترین خطا و بیشترین نتایج، رسواکننده و افشاگر جنایات و اصحاب ظلم و ستم بنی‌عبّاس و دستگاه‌های جاری زمان خود بوده است. این شاعر متعهد با وجود تمام خطرات و محرومیت‌ها، لحظه‌ای در اثبات حقانیت تردید نکرده است.

درباره آثار دعبل باید گفت، از آنجا که بیشتر اشعار او در هجو خلفا و مدح خاندان عصمت بوده، لذا به جهت تقیه و رعایت حال متنفذین وقت، بیشتر آن اشعار، کتمان شده و ثبت اوراق نگردیده

است، و ارباب تألیف نیز به جهت بیم از خلفای وقت، آن‌ها را ضبط و تدوین نکرده‌اند؛ اما افزون بر این، او دارای چند کتاب است، از جمله کتابی به نام *الواحدة في مناقب العرب ومثالبها*؛ همان‌طور که از عنوانش پیداست، آن را در مثالب و مناقب عرب به نگارش درآورده؛ کتاب دیگرش با نام *طبقات الشعراء* که از کتاب‌های پرارزش و از مآخذ مورد اعتماد در ادب و گزارش زندگی شاعران است (ر.ک: امینی، ۱۳۶۲: ۲۶۶). اما بیشتر شعر او از میان رفته است. تنها چند قصیده و قطعه در کتب ادب به نام او ضبط شده که اغلب در مدیح اهل بیت از علویان و قصایدی چند که در هجا می‌باشند. در زمرة اشعار او چند بیت هم در غزل ثبت شده که الحق زیبا و لطیف‌اند. (ر.ک: همان: ۳۷۳).

«سید حمیدرضا برقعی» شاعر آیینی و معاصر ایران‌زمین در مرداد ماه ۱۳۶۲ در شهر مقدس قم در جوار بارگاه حضرت معصومه (س) متولد شد. وی سرودن شعر را از سال ۱۳۸۳ آغاز کرد. در ابتدا سروده‌های خویش را در خدمت مداحان اهل بیت به کار گرفت (روزنامه کیهان، ۸۹/۱/۳۱).

از سوابق او در زمینه شعر و ادب، همین بس که تاکنون چهار مجموعه شعری از ایشان به نام *طوفان واژه‌ها*، *قبله مایل به تو*، *رقعه و حدود ساعت سه* چاپ گردیده است. بیشترین حجم این آثار موضوعات مهدوی، علوی، فاطمی و عاشورایی است. وی مدتی مسئولیت دبیر انجمن شعر قم را عهده‌دار شد و در چندین کنگره شعر، مقام اول را کسب نمود و در سال ۱۳۸۹ کتاب وی به نام *قبله مایل به تو* به‌عنوان کتاب برگزیده سال معرفی شد و در جشنواره فجر، در سال ۱۳۹۰ شاعر مردمی نام گرفت (روزنامه کیهان، شماره ۱۹۴۰۴، ۸۸/۴/۱۶).

ایشان در محضر محمدعلی مجاهدی، شاگردی نموده است. وی بسیاری از اشعارش را از نظر زبان شعری و آرایه‌های ادبی و امدار قیصر امین‌پور می‌داند و بیش از هر شاعری با سعدی، نظامی و سهراب سپهری مانوس است.

از جمله ویژگی‌های شعر او، سادگی در عین ژرف‌نگری است و علاوه بر آگاهی از فنون شعر، به تاریخ و وقایع زندگی اهل بیت اشراف دارد و به شیوه نیکو از آن‌ها بهره می‌گیرد. به کارگیری آیات قرآن و روایات معصومین، بیانگر اطلاعاتش در این زمینه است. گاهی روایتی از یک اتفاق معمولی، یک جریان تاریخی را در شعرش تداعی می‌کند که خواننده را مشتاقانه به سوی خود می‌کشاند؛ از ویژگی‌های شاخص سروده‌های رضوی ایشان داخل کردن گفتار عامیانه در اشعارش است که در بیت زیر نمونه‌ای از آن آورده شده است:

شاعری در قطار قم - مشهد
چای می خورد و زیر لب می گفت:
شک ندارم که زندگی یعنی
طعم سوهان و زعفران بانو

(برقی، ۱۳۹۲: ۲۷)

۲-۴. فضایل مشترک امام رضا (ع) در اشعار دعبل و برقی

۲-۴-۱. شأن و مقام امام رضا (ع)

امامت، بالاترین مقام الهی است که خداوند به عده‌ای از بندگان خاص خود عنایت فرموده است به گونه‌ای که حضرت ابراهیم (ع) هنگامی که خداوند این مقام را به ایشان عطا فرمود، آن را برای فرزندان خویش درخواست کرد: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره/ ۱۲۴) (ترجمه: و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم. [ابراهیم] پرسید: از دودمانم [چطور]؟ فرمود: پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد.) دعبل در جای جای اشعار خویش با این عنوان به مدح و ستایش امام رضا (ع) می‌پردازد:

إِمَامٌ هُدَىٰ لِلَّهِ يَعْمَلُ جَاهِدًا ذَخَائِرُهُ التَّقْوَىٰ وَنِعَمَ الدَّخَائِرِ

(الخزاعی، ۱۹۹۷: ۹۹)

(ترجمه: او پیشوای هدایت است و صرفاً در راه خدا به جهاد و مبارزه می‌پردازد. ذخیره‌های او تقواست و چه خوب ذخیره‌ای است!)

شاعر در این بیت، از ایجاز حذف بهره برده و مسندالیه را حذف نموده است؛ زیرا وی بر این باور است که علی بن موسی الرضا (ع) از چنان جایگاهی برای پیشوایی هدایت (امامت) برخوردار است که کسی جز ایشان شایسته آن مقام نیست. لذا به سبب وضوح از آن خودداری نمود و با فصل میان جمله اول (إِمَامٌ هُدَىٰ) و جمله دوم (لِلَّهِ يَعْمَلُ جَاهِدًا) به تعلیل این باور می‌پردازد و عملکرد آن حضرت را صرفاً برای خدا دانسته و توشه آن حضرت برای این پیشوایی را تقوا و پرهیزگاری برمی‌شمارد که بهترین ذخیره است. این بیت برآیندی از آیه کریمه «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ» (بقره/ ۱۹۷) است که می‌فرماید: و به نفع خود توشه بگیرید که بهترین توشه، پرهیزکاری است:

إِمَامٌ سَمَا لِلدِّينِ حَتَّىٰ أَنَارَهُ وَقَدْ مَحَّ عَنْهُ الرِّسْمُ وَالرِّسْمُ دَائِرٌ

(الخزاعی، ۱۹۹۷: ۹۹)

(ترجمه: او امامی است که دین را رفعت داد تا آنجا که آن را واضح و روشن گردانید و آثار (جهالت) از آن محو گشت در حالی که آن آثار، کهنه و قدیمی بودند.)

دعبل در این بیت، با استفاده از اسلوب تکرار، جهت تقریر معنی در ذهن مخاطب واژه «امام» را تکرار کرده است. آن امامی که شأن دین را بالا برد؛ حقیقت آن را واضح و روشن نمود و غبار جهالت و بدعت نشسته بر آن را زدود و گوهر ناب آن را به مردم نمایاند. تعبیر «امام هدی» به عبارت «أشهد أنك الإمام الهادي والوئی المرشد» در زیارت امام رضا (ع) اشاره دارد (ر.ک: شریفی، ۱۳۸۸: ۱۵۹). شاعر در جای دیگری، صفاتی را که امام رضا (ع) داراست و از لوازم پیشوایی آن حضرت است، این گونه به تصویر می کشد:

عَلِيمٌ بِمَا يَأْتِي، أَيْ، مُوَفَّقٌ مُبِيرٌ لِأَهْلِ الْجَوْرِ، لِلْحَقِّ نَاصِرٌ

(الخرزاعي، ۱۹۹۷: ۱۰۰)

(ترجمه: او به آنچه انجام می دهد آگاه است، شجاع و توفیق یافته از جانب خدا و هلاک کننده قوم ظالم و یاور حق است.)

هر چند اهل بیت، صفات و ویژگی های انسانیت را به طور کامل دارا هستند، اما برخی از اهل بیت (ع) به یک صفت شهرت یافته اند، نظیر امام حسن مجتبی (ع) که به «کریم» بودن شناخته شده است. امام رضا (ع) نیز به «عالم آل محمد» شهرت یافته که در بیت فوق با صیغه مبالغه «عَلِيمٌ» به آن اشاره شده است. در مصراع دوم این بیت، دعبل بسیار نیکو صفت پسندیده «دشمن ظالم و یاور مظلوم بودن» حضرت را با اقتباس کلام امام علی (ع): «كُونَا لِلظَّالِمِ حَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» (نهج البلاغه: نامه ۴۷) (ترجمه: دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید). بیان نموده است.

شاعر در قصیده فائیه خویش که آن نیز در رثای آن حضرت است، ارتحال ایشان را مساوی با رفتن علم و دانش، هدایت و دین می داند:

لَقَدْ رَحَلَ ابْنُ مُوسَى بِالْمَعَالِي وَسَارَ بِسَرِهِ الْعِلْمُ الشَّرِيفُ

(الخرزاعي، ۱۹۹۷: ۱۳۳)

(ترجمه: پسر موسی با رحلت خویش بزرگواری ها را کوچ داد و با رفتن او، علم شریف نیز رخت بر بسته است). شهادت آن حضرت چنان سخت و سهمگین است که نه تنها علم بلکه هدایت و دین را نیز به دنبال خود کشانده است:

وَتَابَعَهُ الْهُدَى وَالذِّينَ كَلًّا
كَمَا يَتَّبِعُ الْإِلْفَ الْأَلْفُ

(همان)

(ترجمه: هدایت و دین هم‌زمان با رحلت امام رضا (ع) در پی او کوچ کردند همان‌طور که دوست صمیمی از پی دوست می‌رود.)

شاعر ایرانی نیز شأن و مقام والای امام را به نیکویی درک کرده و علو جایگاه آن حضرت را در سروده‌های خویش به گونه‌ای شیوا و دلکش به تصویر کشیده است؛ برقی چنان عظمتی برای امام رضا (ع) قائل است که شکوه تخت جمشید را در قیاس با شأن امام (ع) ناچیز می‌شمارد و آن را همچون قطره اشکی که از چشم می‌افتد کوچک جلوه می‌دهد. علاوه بر این، شاعر برای خود ننگ و عیب می‌داند که او را شاعر درباری بدانند، اما وقتی سلطان، امام رضا (ع) باشد با کمال افتخار خود را شاعر دربار حضرت می‌داند و با خطاب وی به سلطان، منزلت والایش را به نمایش می‌گذارد:

شکوه تخت جمشید از چشم من افتاد از آن وقتی که خاک پای سلطان خراسانم
اگر سلطان تویی دیگر ابایی نیست می‌گویم که من یک شاعر درباری‌ام، مدّاح سلطانم

(برقی، ۱۳۹۳: ۲۸)

واژه سلطان در شعر شاعر ایرانی؛ به معنای سلطنت مادی و حکومت عرفی که پادشاهان در طول تاریخ از آن بهره‌مند بوده و هستند، نیست؛ بلکه مراد از آن همان مقام امامت و پیشوایی دینی و معنوی و حکومت بر دل‌هاست که شاعر را شیفته و مدّاح خویش نموده است؛ مدّاحی‌ای که نه تنها سبب عیب و ننگ شاعر نیست، بلکه شاعر آن را از افتخارات خود برشمرده و با تعبیر «من یک شاعر درباری‌ام» این معنی را تأکید نموده است.

از نظر ادبی، ارزش ابیات فوق علاوه بر کاربرد صنعت تلمیح که گذری بر داستان تاریخی جمشید (پادشاه ایرانی که دارای شکوه و عظمت فراوانی بوده و امروزه از آن آثاری در استان فارس بر جای مانده) بوده، مدیون مراعات نظیری است که در واژه‌های «شکوه»، «تخت جمشید»، «سلطان» و «دربار» به کار رفته است.

۲-۴-۲. امیدواری به امام معصوم (ع)

مهم‌ترین عامل تلاش و تحرّک انسان در زندگی، امید است؛ امید به خداوند، بالاترین نقطه قوت انسان‌های معتقد است و آموزه‌های قرآنی، به شدت از ناامیدی بر حذر داشته و یأس و ناامیدی را از

ویژگی های کافران می داند: «إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف/ ۸۷) (ترجمه: پس به درستی که جز گروه کافران هیچ کس از رحمت خدا ناامید نمی شود.) از آنجا که امامان معصوم (ع) برگزیدگان خداوند بر روی زمین هستند امید بستن به آن ها تابع و دنباله امید داشتن به خداوند متعال است که هر کدام از این شاعران آن را به گونه ای متفاوت به کار برده اند، امید دعبل در پی مصیبت های سنگینی است که بر اهل بیت عصمت و طهارت (ع) وارد آمده و اوج آن شهادت امام حسین (ع) و قضیه کربلا است، امیدی که به آینده روشن و پیروزی نهایی حق بر باطل و عدالت بر ظلم اشاره دارد و در ظهور منجی عالم بشریت حضرت حجة بن الحسن (عج) تحقق خواهد یافت:

سَأَقْصِرُ نَفْسِي جَاهِدًا عَنِ جِدَاهِمُ كَفَّيْنِي مَا أَلْقَى مِنَ الْعَبْرَاتِ

(الخرزاعي، ۱۹۹۷: ۶۵)

(ترجمه: جانم را در حالی که برایم سخت است از ستیزه با آن ها (دشمنان اهل بیت) بازمی دارم و (به جای آن) اشک هایی که در غم آنان (اهل بیت) می ریزم مرا کفایت می کند.)

فَلَوْلَا الَّذِي أَرْجُوهُ فِي الْيَوْمِ أَوْ غَدٍ تَقَطَّعَ قَلْبِي إِثْرَهُمْ حَسْرَاتِ

(الخرزاعي، ۱۹۹۷: ۶۴)

(ترجمه: اگر نبود آنچه را که امروز و فردا به آن امیدوارم، قلب من از پی حسرت ایشان پاره پاره می شد.) شاعر معاصر ایرانی در این بیت با استفاده از تشبیهی که سینه اش را در وسعت همچون مسجد گوهرشاد می داند و همچنین ایهامی که در واژه «رضا» است، امیدواری خویش نسبت به امام رضا (ع) را چنین به تصویر می کشد:

با خط غم، میان گهرشاد سینه ام شعری نوشته ام به امید رضای تو

(برقعی، ۱۳۹۲: ۵۹)

هر دو شاعر از غم مصیبت هایی که بر اهل بیت پیامبر (ص) گذشته است، رنجورند، اما هرگز نومید نیستند و با تعبیر گوناگون این امید را به تصویر کشیده اند؛ دعبل در ابیات مذکور امیدواری خود را با واژه «رجاء» تحقق می بخشد و برقعی با ایهام واژه «رضا» در تعبیر «به امید رضای تو» که هم می توان شخص امام رضا (ع) را از آن اراده نمود و هم می تواند به معنای خشنودی باشد، امیدواری خویش را نشان می دهد.

۲-۴-۳. بیان حزن و اندوه

شعور تمامی ذرات جهان آفرینش از جمله موضوعاتی است که قرآن کریم به آن گواهی می‌دهد. تسبیح موجودات بی جان یکی از معارف ارزشمند قرآنی است که در کلام الهی به آن عنایت ویژه‌ای شده است: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (جمعه/ ۱) (ترجمه: آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، خدا را [به پاک بودن از هر عیب و نقصی] می‌ستایند، خدایی که فرمانروای هستی و بی‌نهایت پاکیزه و توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.) «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (اسراء/ ۴۴) (ترجمه: هفت آسمان و زمین و هر چه در آن‌هاست تسبیحش می‌کنند و هیچ نیست جز آنکه او را به پاکی می‌ستاید، ولی شما ذکر تسبیحشان را نمی‌فهمید او بردبار و آمرزنده است.)

شاعر عرب با این اعتقاد که امام رضا (ع) امام تمام عالم هستی را همراه خود در شهادت آن حضرت سوگوار است، بلکه تمام عالم هستی را همراه خود در غم فقدان آن حضرت سوگوار است،

عَلَى مَنْ بَكَتَهُ الْأَرْضُ وَاسْتَرْجَعَتْ لَهُ
رُؤُوسُ الْجِبَالِ الشَّامِحَاتُ وَذَلَّتْ

(الخزاعی، ۱۹۹۷: ۶۷)

(ترجمه: بگریم بر کسی که زمین در غمش گریست و قلّه کوه‌های سر به آسمان کشیده، در مرگش استرجاع گویان شدند و در غم فقدان او خوار و ذلیل گشتند.)

وَقَدْ أَعْوَلَتْ تَبْكِي السَّمَاءُ لِفَقْدِهِ
وَأُجْمُهُهَا نَاحَتْ عَلَيْهِ وَكَأَلَتْ

(همان)

(ترجمه: آسمان نیز در غم فقدان او اشک‌بار است؛ و ستاره‌هایش نوحه می‌خوانند و (در غمش) ضعیف و کمسو گشته اند.)

۱. يَا نَكْبَةً جَاءَتْ مِنَ الشَّرْقِ
لَمْ تَشْرُكِي مِنِّي وَلَمْ تُبْقِي

۲. مَوْتُ عَلِيٍّ بِنِ مَوْسَى الرَّضَا
مِنْ سَخَطِ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ

(همان: ۱۳۷)

(ترجمه: ۱. ای مصیبتی که از شرق (طوس) آمد و چیزی از من رها نکرد و باقی نگذاشت. (کنایه از اینکه سنگینی این غم سبب نابودی من شد). ۲. مرگ علی بن موسی الرضا، مصیبت خداوند بر خلق است.)

مرگ امام (ع) شاعر را آن‌چنان در غم و حزن فروبرده است که گویی اجل وی فرارسیده و از وجود شاعر چیزی باقی نگذاشته است و شاعر مرگ آن حضرت را مصیبت بر اسلام دانسته و اسلام را در مرگ آن حضرت گریان می‌بیند:

وَأَصْبَحَ الْإِسْلَامُ مُسْتَعْبِرًا لِقُلُومَةٍ بَابِنَاءِ الرَّثْقِ

(همان)

(ترجمه: و اسلام اشک ریزان گشت بر شکافی که التیام بخش نیست.)

شاعر در بیان غم و اندوه خویش در فقدان امام، از آرایه های ادبی و اقتباس های قرآنی و روایی به زیبایی بهره برده و با به کارگیری صنعت تشخیص در تعبیر «گریه زمین»، «استرجاع کوه های سر به فلک کشیده»، «گریستن آسمان» و «نوحه سرایی ستارگان»، گویی تمامی عوالم هستی را در سوگ امام با خویش همراه نموده است. واژه «تَلْمَمَةٌ» اقتباس از: «وَإِذَا مَاتَ الْعَالَمُ تَلَمَّ فِي الْإِسْلَامِ تَلْمَةً لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.» است که می فرماید: هرگاه عالمی بمیرد، رخنه ای در اسلام ایجاد می شود که تا روز قیامت چیزی آن را جبران نمی کند. (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۳۳) و واژه «الرثق» در بیت اقتباس از آیه شریفه زیر است:

«أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ.» (الأنبياء/ ۳۰) (ترجمه: آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمان ها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند و ما آن دو را از هم جدا ساختیم و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم؟ آیا باز هم ایمان نمی آورند؟)

برقی برای ابراز اندوهی که از فراق امام رضا (ع) بر دل و جانش سایه افکننده با الفاظی که بیانگر نزدیک بودن افراد از نظر رابطه دوستی است شروع به درد دل نموده و می گوید که از فرط غم و اندوه عنان دل را از کف داده و از جهتی دیگر شاعر با استفاده از صنعت حسن تعلیل علت ساده و بی پیرایه بودن شعرش را احساس دلتنگی و حسرت خویش به این اماکن می داند:

دلم که دست خودم نیست این دل غمگین همان دلی است که جا مانده در گوهرشاد است

(برقی، ۱۳۹۲: ۴۶)

بدون فن غزل بی کنایه می گویم دلم برای تو تنگ است شعر من ساده است

(همان)

دعبل از آنجا که از یک سو حضور امام را درک کرده و از طرفی در عصری به سر می برد که دشمنان اهل بیت (ع) بر مسند حکومت نشسته اند، سوز و گداز ویژه ای جانش را فرا گرفته است و سنگینی غم شهادت امام در شعرش ظهور بیشتری دارد، اما شاعر ایرانی که توفیق درک محضر امام را نداشته است، زمانی که از زیارت به وطن خویش بازمی گردد به یاد بارگاه ملکوتی آن حضرت غمگین است و اظهار دلتنگی می کند.

۲-۴-۴. زیارت امام (ع)

مؤمنان، همواره از ژرفای جان به اهل بیت عشق می‌ورزند؛ و در پی دستیابی به درک محضر آنان هستند و طبیعی است که محبت به آنان جلوه‌ها و آثار گوناگونی در زندگی دارد و زیارت مرقد‌های پاک و نورانی‌شان در زمره مهم‌ترین آن جلوه‌هاست.

از دیرباز زیارت امام رضا (ع) نزد مردم ایران و شیفتگان آن حضرت از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است، زیرا او را جانشین خداوند و فرزند رسول اکرم (ص) می‌دانند.

دعبل خزاعی وقتی «قصیده تائیه» خود را به نظم کشید، آهنگ دیدار حضرت رضا (ع) را نمود و به جانب خراسان عزیمت کرد، چون به خدمت آن حضرت درآمد، عرض کرد: «با خود سوگند یاد کرده‌ام آن را قبل از شما بر ای هیچ کس نخوانم. حضرت فرمود آن را بخوان» (قلی زاده، ۱۳۸۰: ۶۹):

اَزْبَعِ بِطُوسٍ عَلَيَّ قَبْرِ الزُّكِيِّ بِهَا اِنْ كُنْتَ تَرْبَعُ مِنْ دِينِ عَلِيٍّ وَطَرِ

(الخزاعی، ۱۹۹۷: ۱۰۷)

(ترجمه: اگر در باره دین خویش خواسته‌ای داری، بر قبر آن امام پاک‌نهاد در طوس اقامت گزین.)

قَبْرَانِ فِي طُوسٍ: خَيْرُ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَقَبْرُ شَرِّهِمْ هَذَا مِنَ الْعَبْرِ

(همان)

(ترجمه: در طوس دو قبر است یکی از آن بهترین خلق (امام رضا (ع)) و دیگری متعلق به بدترین خلق (هارون الرشید) و این مایه عبرت است.)

در واقع در اینجا شاعر با مقایسه امام رضا (ع) و هارون، خیر و شر را در مقابل یکدیگر قرار داده است. یکی مرقد شریف‌ترین انسان‌هاست که مأوایی برای تسلی قلب‌هاست و دیگری قبر شریرترین انسان‌هاست که مایه پند و عبرت است. در این بیت به مقایسه بین مقام شریف و والای امام رضا (ع) و حاکم مستبدی چون هارون پرداخته است.

با توجه به اینکه علی بن موسی الرضا (ع) از برگزیدگان و بندگان خاص خداوند در زمان حیاتش بر روی زمین بوده و بنابر اعتقاد ما شیعیان، زیارت ایشان گامی برای تقرب به خداوند است؛ به همین سبب شاعر ایرانی نیز زیارت حضرت را در اشعارش این گونه بیان نموده است:

یازده بار به جای توبه مشهد رفتم بپذیرش! به خدا حج فقیران کم نیست

(برقعی، ۱۳۹۲: ۳۹)

برقعی در بیت مذکور، به طور ضمنی اشتیاق خود به حج را ابراز می کند اما از آنجا که توان مالی تشرّف به حج را ندارد به جای زیارت خانه خدا، به مشهد رفته است و آن را برابر با زیارت کعبه می داند. بیت مذکور تلمیحی است از حدیث زیر که ثواب زیارت قبر ایشان را معادل هزار حج می داند: «إِنَّ زِيَارَتِي تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَلْفَ حَجَّةٍ» (ترجمه: ثواب زیارت - قبر - من معادل با یک هزار حج است). (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۰: ۳۵۹)

۲-۴-۵. شفاعت خواهی از امام (ع)

توسّل و شفاعت خواهی، همواره یکی از مضامین عمده مدح امامان بوده که غالباً مدیحه سرایان پس از ستایش خداوند، قصاید خود را بدان متبرکّ نموده و شفاعت بزرگان دین را به عنوان پاداش اظهار ادب و ارادت خویش قلمداد کرده اند. آیات قرآن و روایات فراوانی درباره شفاعت وارد شده است. پیامبر اسلام می فرماید: «من شفاعتم را برای گنه کاران امّتم ذخیره کرده ام» (علوی مهر، ۱۳۸۵: ۴۳) دعبل در سروده های خویش به شفاعت امام رضا (ع) و پیامبر (ص) چشم امید داشته و شفاعت آنان را صله و پاداش خودش در روز قیامت به شمار می آورد. او ترس و ناامنی در زندگی دنیوی را در راه بهشت برین به جان می خرد:

حَيَاةً لَدَى الْفِرْدَوْسِ غَيْرَ بَسَاتٍ	۱. فَيَأْتِي مِنَ الرَّحْمَنِ أَرْجُو مُحِبِّهِمْ
وَأَيُّ لَأَرْجُو الْأَمْنَ بَعْدَ وَفَائِي	۲. لَقَدْ خِفْتُ فِي الدُّنْيَا وَأَيَّامِ سَعْيِهَا
أَرْوُحُ وَأَعْدُو دَائِمَ الْحَسْرَاتِ	۳. أَلَمْ تَرَ أَيُّ مِنْ ثَلَاثِينَ حَجَّةً

(الخرّاعی، ۱۹۹۷: ۶۲-۶۵)

(ترجمه: ۱. من از خدای بخشنده به سبب دوستی آنان، زندگانی جاودانی را در بهشت فردوس امید دارم. ۲. در دنیا و روزگاران سعی و تلاش در آن (به سبب دفاع از اهل بیت (ع)) ترسیدم و برای پس از مرگ امنیت را آرزو مندم. ۳. آیا نمی بینی که سی سال است با حسرت همیشگی شامگاهان و صبحگاهان (برای فرار از دشمنان) در سفرم.)

دعبل در این ابیات به سبب محبّت به اهل بیت و تحمّل رنج و آوارگی در این راه، امید به شفاعت آنان دارد و از خدای مهربان می خواهد که امنیت و آسایش را در آخرت نصیب او گرداند. از آنجا که علی بن موسی الرضا (ع) از برگزیدگان و بندگان خاصّ خداوند در زمان حیاتش بر روی زمین بوده و بنابر اعتقاد شیعیان، اهل بیت از شافعان روز قیامت هستند. برقعی نیز بنابر همین اعتقاد، به حضرت پناه می برد و به او توسّل می جوید تا او را بپذیرد:

همیشه قبل هر حرفی برایت شعر می خوانم قبولم کن من آداب زیارت رانمی دانم

(برقی، ۱۳۹۳: ۹)

۲-۴-۶. کرامت و مهمان‌نوازی

از جمله ویژگی‌های شایسته که جلوه‌ای از انسانیت را به نمایش می‌گذارد مهمان‌نوازی و احترام گذاردن به مهمان است. این خوی پسندیده در دین اسلام و نزد رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) از جایگاه خاصی برخوردار است. این خصوصیت برجسته در مورد امام رضا (ع) نیز صدق می‌کند کرامت و بخشش فرزند کریم اهل بیت، حاجتمندان و دردمندان را از اقصی نقاط دنیا جدای از ملیت، رنگ و نژاد همچون پروانه‌های دل‌سوخته گردآورده است.

دعبل به کرامت و بخشندگی امام (ع) اشاره کرده و دست ایشان را به ابری گهربار تشبیه می‌کند که هر روز در حال بخشش است:

لَهُ سَمَحَاءٌ تَغْدُو كُلَّ يَوْمٍ بِأَيْدِيهِ، وَسَارِيَةٌ تَطُوفُ

(الخزاعي، ۱۹۹۷: ۱۳۳)

(ترجمه: دست بخشنده‌ای دارد که هر روز کرمش را جاری می‌سازد و ابری گهربار که در گردش است.)
شاعر ایرانی تصویر زیبایی از مهمان‌نوازی امام در شعر خویش ترسیم می‌کند به گونه‌ای که با نبود حضور فیزیکی آن حضرت، این ویژگی امام (ع) در اشعار برقی جلوه خاصی را به تصویرپردازی او می‌بخشد؛ شاعر با استفاده از دو واژه «میزبان» و «مهمان» در کنار یکدیگر و بهره‌گیری از واژه کرانه که کنایه از گستردگی خوان آن حضرت است بر قوت تصویرپردازی خود افزوده و مهمان‌نوازی امام را به گونه‌ای متمایز توصیف می‌کند:

نمی‌دانم چرا این قدر با من مهربانی تو نمی‌دانم کنارت میزبانم یا که مهمانم

(برقی، ۱۳۹۳: ۹)

در آن کرانه که همواره یک نفر آنجاست که در پذیرش مهمان همیشه آماده‌ست

(همان، ۱۳۹۲: ۴۵)

۲-۵-۵. وجوه تباین در اشعار دعبل و برقی

۲-۵-۱. مضامین رضوی شعر دعبل

۲-۵-۱-۱. هجو دشمنان امام رضا (ع)

دعبل، بخش عظیمی از اشعار خود را به هجو دشمنان امام رضا (ع) اختصاص داده است. وی با بیان صفات ناپسندی از آنان همچون گمراهی هارون الرشید و فرزندانش، عدم اعتقاد به آیات بارز خداوند

که مصداق آن امام رضا (ع) است، پرده از چهره واقعی کسانی که دین را وسیله حکومت قرار داده‌اند، برمی‌دارد. گاه پیش می‌آید که شاعر با بهره‌گیری از صنعت بدیعی افتنان در کنار هجو دشمنان به مدح امام (ع) نیز می‌پردازد تا علو مرتبه حضرت را دو چندان سازد:

قَبْرَانِ فِي طُوسٍ: خَيْرُ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ وَقَبْرُ شَرِّهِمْ هَذَا مِنَ الْعِبَرِ

(الجزاعي، ۱۹۹۷: ۱۰۷)

(ترجمه: در طوس دو قبر است یکی از آن بهترین خلق (امام رضا (ع)) و دیگری متعلق به بدترین خلق (هارون الرشید) و این مایه عبرت است.)

مَا يَنْفَعُ الرَّجْسَ مِنْ قُرْبِ الزُّكِيِّ وَمَا عَلَى الزُّكِيِّ بِقُرْبِ الرَّجْسِ مِنْ ضَرَرٍ

(همان)

(ترجمه: نه آن پلید از قرب این پاک سود می‌برد و نه این پاک از هم‌جواری آن پلید، ضرری می‌بیند.)
دعبل با آوردن دو صفت متضاد در شعر خویش، پاک بودن امام رضا (ع) و ناپاکی هارون الرشید را به تصویر کشیده است. این شعر دعبل را می‌توان اقتباس معنوی از این آیه دانست: «لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (الانفال / ۳۷)
(ترجمه: تا خداوند ناپاک را از پاک جدا سازد و ناپاک‌ها را روی هم بگذارد و همه را متراکم سازد و یک‌جا در دوزخ قرار دهد و آنان زیانکاران حقیقی هستند.)

هجو حاکمان عباسی در شعر دعبل هجو بسیار گزنده‌ای است؛ شاعر زمانی که معتصم از دنیا می‌رود و واثق جای او را می‌گیرد چنین می‌سراید:

۱. الْحَمْدُ لِلَّهِ لَا صَبْرٌ وَلَا جَلْدٌ وَلَا عَزَاءٌ إِذَا أَهْلُ الْبَلَاءِ رَقَدُوا
۲. خَلِيفَةٌ مَاتَ لَمْ يَخْرَزَنْ لَهُ أَحَدٌ وَأَخْرَجَ قَامَ لَمْ يَقْرَحْ بِهِ أَحَدٌ

(الجزاعي، ۱۹۹۷: ۸۳)

(ترجمه: ۱. سپاس خدا را که نه صبر و استقامتی وجود دارد و نه و تسلیت و آرامشی آنگاه که اهل بلا (ستمگران) بمیرند. ۲. خلیفه‌ای مُرد و هیچ‌کس برای او غمگین نشد و دیگری به جای او به پا خاست کسی به او خوشحال نشد.)

دعبل عدم لیاقت و ناشایستگی حاکمان بنی‌عباس که زمینه فساد در دین را فراهم نموده‌اند، این‌گونه به تصویر می‌کشد:

وَعَائَتْ بَنُو الْعَبَّاسِ فِي السَّيِّئِ عَيْشَةٍ تُحَكِّمُ فِيهِ ظَالِمًا وَظَنِينٍ

وَتَمَّوْا رَشِيدًا لَيْسَ فِيهِمْ لُرْشِدِهِ
وَهَا ذَاكَ مَأْمُونٌ وَذَاكَ أَمِينٌ

(الخزاعی، ۱۹۹۷: ۱۶۹)

(ترجمه: ۱. بنی عباس در دین چنان فسادی کردند که در سایه آن فساد هر ستمگر و متهمی (شخص غیر قابل اعتمادی) در دین حکومت می کند. ۲. و رشید را رشید نامیدند که هیچ رشدی در او نیست و مأمون و امین نیز همانند اویند.)

۲-۱-۵-۲. نفاق دشمنان امام (ع)

از جمله مضامینی که در شعر دعبل از بسامد بالایی برخوردار بوده موضوع «نفاق» است؛ شاعر با اظهار شگفتی از آن این گونه یاد می کند:

أَيَا عَجَبًا مِنْهُمْ يُسْمُونَكَ الرَّضَا
وَيَلْقَاكَ مِنْهُمْ كُذْحَةً وَغُضُونٌ

(الخزاعی، ۱۹۹۷: ۱۷۰)

(ترجمه: شگفتا که تو را «رضا» می نامند و تو از ایشان رنج و تعب می بینی (در حالی که دشمن، چهره عبوس خویش را به تو نشان می دهد.))
و در ادامه چنین می سراید:

أَتَعْجَبُ لِلْأَخْلَافِ أَنْ يَتَخَيَّرُوا
مَعَالِمَ دِينِ اللَّهِ وَهُوَ مُبِينٌ

(همان)

(ترجمه: آیا از احمق ها در شگفتی که نشانه های دین خدا را در حالی که کاملاً آشکار است، پنهان کنند؟!)

لَقَدْ سَبَقَتْ فِيهِمْ بِفَضْلِكَ آيَةٌ
لَدَيْ وَلَكِنْ مَا هُنَاكَ يَقِينٌ

(همان)

(ترجمه: آیاتی در فضل تو در قرآن آمده است که نزد من است (من آن را می دانم) اما آن ها (دشمنان) بدان اعتقادی ندارند.)

شاعر در این بیت، مضمون آیه «وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (آل عمران/ ۱۰۱)؛ (ترجمه: و چگونه ممکن است شما کافر شوید در حالی که آیات خدا بر شما خوانده می شود و فرستاده او در میان شما است؟! و هر کس به خدا تمسک جوید به راهی راست هدایت شده است) را اقتباس نموده است.

مکارم شیرازی در تفسیر این آیه چنین می گوید: «اگر دیگران گمراه شوند زیاد جای تعجب نیست، تعجب در این است افرادی که پیامبر را در میان خود می بینند و دائماً با عالم وحی در تماس هستند

چگونه ممکن است گمراه گردند و مسلماً اگر چنین اشخاصی گمراه شوند مقصّر اصلی خود آن‌ها هستند و مجازاتشان بسیار دردناک خواهد بود. در پایان آیه به مسلمانان توصیه می‌کند که برای نجات خود از وسوسه‌های دشمنان و برای هدایت یافتن به صراط مستقیم، دست به دامن لطف پروردگار شوند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۰۸-۴۰۹). حاکمان عباسی نیز همانند کسانی هستند که پیامبر (ص) را در میان خود دیدند اما شأن الهی او را درک نکردند، اینان نیز حضرت را در میان خود می‌دیدند اما او را باور نداشتند و علیه امام به توطئه می‌پرداختند.

۲-۱-۳. شهادت امام رضا (ع)

در باب شهادت ایشان تقریباً تمام علمای شیعه و عدّه زیادی از علمای اهل سنت قائل‌اند که آن حضرت مسموم و شهید شده‌اند. روایتی از ابا صلت هروی نیز نقل شده که می‌گوید: مأمون امام رضا (ع) را فراخواند و آن حضرت را مجبور کرد از انگور بخورد، آن حضرت به واسطه آن انگور مسموم شد. (القرشی، ۱۳۷۲: ۳۷۵). شاعر عرب درباره شهادت آن حضرت چنین می‌سراید:

۱. شَكَّكَتْ فَمَا أُدْرِي أُمْسَقِي شَرْبَةَ فَأَبْكِيكَ؟ أَمْ رَبُّ الرَّدَى فَيَهُونُ
 ۲. وَأَيُّهُمَا مَا قُلْتُ إِنْ قُلْتُ شَرْبَةَ وَإِنْ قُلْتُ مَوْتَ إِنَّهُ لَقَمِينُ

(الخرّاعی، ۱۹۹۷: ۱۷۰)

(ترجمه: ۱. شك کرده‌ام؛ نمی‌دانم آیا زهرت نوشانده‌اند تا بر تو بگیریم؟ یا به مرگ طبیعی مرده‌ای تا بر من آسان باشد. ۲. هر کدام را بگویم، چه زهر و چه مرگ طبیعی، هر دو سزاوار گریستن است.)
 دعبل با تعریض به حاکمان عباسی که خود را جانشینان پیامبر (ص) می‌دانند چنین می‌گوید:

سُرْرُزْمُ بِأَفْتَقَادِ فَنِي بَغَاهُ رَسُولُ اللَّهِ وَاللَّيْنِ الْحَيْفُ

(الخرّاعی، ۱۹۹۷: ۱۳۳)

(ترجمه: (ای دشمنان امام و اهل بیت) با از دست رفتن آن جوانمردی (امام رضا (ع)) که رسول خدا و دین اسلام بر آن گریست، شاد گشتید.)

اهتمام شاعر در این بیت به از دست رفتن جوانمردی است که رسول خدا (ص) و دین حنیف اسلام برای وی گریستند و شایسته است آن‌هایی که خود را مدعی جانشینی آن حضرت می‌دانند به آنچه پیامبر (ص) را شاد می‌سازد، شاد و به آنچه آن حضرت را آزرده می‌سازد، آزرده گردند.
 شاعر در سروده خویش با ذکر گریستن دین اسلام به جهت شهادت امام (ع) از استعاره مکنیه و تشخیص بهره برده است.

۲-۵-۲. مضامین رضوی برقی

۱-۲-۵-۲. دل‌باختگی شاعر به امام (ع)

از بارزترین خصوصیات شیعیان، عشق و دلدادگی آنان به ائمه (ع) است که در زیارت از بارگاه ملکوتی آن بزرگواران تجلی می‌یابد؛ و هر یک به شیوه‌ای به راز و نیاز با آنان می‌پردازند. شاعر، شیفتگی خود به آن حضرت را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

تماشا می‌شوی آیه به آیه در قنوت من تویی شرط و شروط من اگر گاهی مسلمانم

(برقی، ۱۳۹۳: ۱۰)

یادت که هست کنج حرم، روبه‌روی عشق گفتم تمام حرف دلم را برای تو

(همان، ۱۳۹۲: ۵۹)

کاروان دل من بس که خراسان رفته است تار و پود غزلم جاده ابریشم شد

(همان: ۲۵)

ابیات بالا به وضوح بیانگر عشق شاعر به امام رضا (ع) است؛ چرا که شاعر، مسلمان بودن خویش را مدیون امامش می‌داند و استفاده از لفظ عشق، برای ضریح حضرت، گواه دیگری بر این دل‌باختگی است. شاعر دل خویش را شیفته آن حضرت (ع) می‌داند ولی که همواره در خیالش مسافر خراسان است به طوری که غزل‌هایش سراسر رنگ و بوی رضوی گرفته‌اند و این شیوه بیانی دیگری است که شاعر، علاقه خویش را به محبوبش ادا کند. بیان محبت شاعر به حضرت، اقتباس وی را از این آیه قرآن بیان می‌کند: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (شوری/ ۲۳) (ترجمه: ای پیامبر) بگو من هیچ پاداشی از رسالتم بر شما دریافت نمی‌کنم جز دوست داشتن اهل‌بیتم). منظور از خویشانی که محبت آن‌ها، اجر رسالت قرار داده شده اهل‌بیت عصمت و طهارت (ع) است. وجود جناس در واژه‌های «شرط»، «شروط» و آرایه مراعات نظیر در واژه‌های «آیه، قنوت، مسلمان» از اسبابی است که علاقه شاعر را رساتر بیان می‌کند.

زیارت امام رضا (ع) برای شیفتگان کوی آن حضرت چنان شیرین بوده که سخت‌ترین لحظات برای آنان لحظه وداع است، برقی نیز خداحافظی خود را چنین بیان می‌دارد:

دوباره اشک خداحافظی رسیده به دامن دوباره لحظه تردید بین ماندن و رفتن

و باز مثل همیشه در آستانه در من کبوترانه زمین‌گیر می‌شوم به هوایت

(برقی، ۱۳۹۲: ۵۰)

شاعر، سنگینی و تلخی لحظات وداع را با اغراق در اشکی که به دامنش رسیده و در تشبیهی که خود را همچون کبوتر حرم می‌داند که عشق امام (ع) او را زمین گیر کرده و مراعات نظیری که در واژه‌های «اشک»، «خداحافظی»، «ماندن»، «رفتن»، «زمین گیر شدن» و همچنین تردیدی که مانع بازگشت وی از حرم می‌شود؛ توصیف می‌کند.

۲-۲-۵-۲. ازدحام حرم

کرامت و بخشش فرزند کریم اهل بیت، حاجتمندان و دردمندان را از اقصی نقاط دنیا جدای از ملیت، رنگ و نژاد همچون پروانه‌های دل سوخته گرد آورده است و ازدحام زائران آن امام چنان غوغایی به پا نموده که مانع از رسیدن صدا می‌شود:

میان این همه غوغا میان سخن و سرایت
بگو که می‌رسد آیا صدای من به صدایت؟

(برقی، ۱۳۹۲: ۴۹)

شاعر در جای دیگر، پرشوری زائران حرم را به سان موج خروشان به تصویر کشیده و خود را به دریای ضریح می‌زند:

به دریا می‌زنم، دریا ضریح توست غرقم کن
در این امواج پرشوری که من یک قطره از آنم

(برقی، ۱۳۹۳: ۱۰)

در آن کرانه که خورشید پیش یک گنبد
بدون رنگ ز بازار حسن افتاده است

(همان: ۴۵)

شاعر با استفاده از مراعات نظیر در واژه‌های «دریا، غرق، امواج، قطره» و با استفاده از تشبیهی، ضریح امام (ع) را در ابهت و کرامت چون دریا می‌داند. دریایی که شاعر از امام (ع) می‌خواهد او را در آن غرق کند و خودش را در مقابل این دریا قطره‌ای ناچیز می‌داند. توصیف زیبایی گنبد زرد رنگی که خورشید در قیاس با آن رنگ می‌بازد، پرداختن به زاویه دیگری است که شاعر به گونه‌ای خاص جلوه‌گری و درخشش ضریح را بیان کند. برقی به نیکویی توانسته است میان جمال دل‌آرای گنبد طلایی رنگ آن حضرت و شکوه سیل مشتاقان و زائران حرم رضوی که چون نگینی آن را دربر گرفته‌اند، جمع نموده و بر غنای شعر خود بیفزاید.

۳. نتیجه

۱. هر دو شاعر در دایره مدح با استعانت از واژه‌های درخور، قلم را در وصف امام رضا (ع) به کار برده‌اند و این بزرگوار را با اوصافی چون عظمت، بلند مرتبگی، پیشوای هدایت، تسکین دهنده درد، مرهم زخم، ساده زیستی، تواضع و... ستوده‌اند.

۲. در شعر هر دو شاعر، هدف مدح قلبی امام (ع) است نه تکسب و شهرت؛ زیرا سرچشمه مدح این دو شاعر علاقه وافر و مودت حقیقی است که به امام خویش دارند.

۳. این دو شخصیت در اشعار خویش دست به دامن تلمیحات شده‌اند که این ویژگی شعرشان نشان از مطالعه آن‌ها و تسلط بر منابع دینی از جمله قرآن کریم و احادیث دارد که بر ارزش شعر ایشان افزوده است.

۴. دعبل از اسلوب خطابی بهره می‌گیرد که هدفش اقتناع مخاطب است؛ بنابراین با دلایل عقلی و نقلی و بهره‌گیری از اسلوب استفهام مخاطب را به تفکر وامی‌دارد که حق را از باطل بشناسد، در حالی که برقی از اسلوب ادبی بهره‌مند است که قوه خیال سهم بیشتری را به خود اختصاص داده و به سروده‌هایش جلوه‌ای ویژه بخشیده است.

۵. سبک بیان دعبل برگرفته از شیوه و سبک اشعار جاهلی است (البته متناسب زبان وقت)، در حالی که برقی از شاخه شاعرانی است که در سرودن اشعار آیینی روش جدیدی را به کار می‌گیرد از جمله: اشارات هنرمندانه‌اش بر زیبایی اشعارش می‌افزاید و نگرستن شاعر به شعر از زاویه‌ای جدید و گریزهای شاعرانه به حوادث تاریخی، وقایع را برای مخاطب جذاب می‌کند.

۶. صنایع بیانی به ویژه استعاره و کنایه در سروده‌های رضوی دعبل بیشتر به چشم می‌خورد اما پرکاربردترین آرایه‌های ادبی که برقی برای زیبایی ابیات خویش بدان تمسک جسته است آرایه‌های لفظی از جمله مراعات نظیر، تکرار، جناس و واج‌آرایی است.

۷. خزاعی به دلیل هم‌عصر بودن با آن معصوم (ع) و نیز اعتقاداتش نسبت به اهل بیت (ع) شعرش بیشتر جنبه دفاعی دارد و به هجو دشمنان اهل بیت (ع) پرداخته است. شعر برقی با اینکه خالی از جنبه دفاعی نیست اما با توجه به شرایط و محیط زندگی‌اش، دفاع ایشان از امام (ع) به میزان شدت دفاع دعبل نیست.

۸. شعر برقی با توجه به خاص‌پسند و عوام‌فهم بودن آن مخاطب بیشتری را به خود جذب می‌کند؛ در حالی که در شعر دعبل مخاطب صرفاً یک گروه است و آن هم غالباً اهل ادب هستند.

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

- قرآن کریم
- نهج البلاغه

۱. ابن ابی الثلج (بی‌تا)؛ تاریخ اهل البیت، تحقیق: محمد رضا حسینی، الطبعة الأولى، قم: آل البیت.

۲. ابن شهر آشوب، ابو جعفر (بی‌تا)؛ مناقب آل ابی طالب، جلد ۴، قم: علامه.

۳. احمدی بیرجندی، احمد و علی نقوی زاده (۱۳۶۵)؛ مدایح رضوی (ع) در شعر فارسی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

۴. امینی، شیخ عبدالحسین (۱۳۶۲)؛ **الغدیر**، ترجمه علی شیخ الاسلامی، جلد ۴، تهران: کتابخانه بزرگ اسلامی.
۵. برقی، سید حمیدرضا (۱۳۹۲)؛ **قبلة مایل به تو**، چاپ دهم، تهران: فصل پنجم.
۶. ----- (۱۳۹۳)؛ **رقعه**، چاپ چهارم، تهران: فصل پنجم.
۸. ----- (۱۳۹۲)؛ **طوفان واژه‌ها**، چاپ هجدهم، تهران: فصل پنجم.
۹. خزاعی، دعبل (۱۹۹۷)؛ **دیوان دعبل خزاعی**، ترجمه ضیاء حسین الخزاعی، بیروت: مؤسسه الخزاعی للمطبوعات.
۱۰. شریفی، رضوان طلب (۱۳۸۸)؛ **مناجات الصالحین**، چاپ چهارم، انتشارات آیین دانش.
۱۱. شیخ صدوق (۱۳۷۸)؛ **عیون أخبار الرضا علیه السلام**، محقق و مصحح: مهدی لاجوردی، چاپ اول، تهران: جهان.
۱۲. عطاردی، عزیزالله (۱۳۶۸)؛ **اخبار و آثار حضرت رضا (ع)**، تهران: کتابخانه صدر.
۱۳. الفاخوری، حنا (۱۳۸۵)؛ **تاریخ الأدب العربی**، چاپ چهارم، تهران: توس.
۱۴. فضل بن حسن (۱۴۱۷)؛ **إعلام الوری بأعلام الهدی**، قم: آل البيت.
۱۵. القرشی، باقر شریف (۱۳۷۲)؛ **حياة الإمام علي بن موسى الرضا (ع)**، ج ۲، قم: سعید بن جبیر.
۱۶. قلی زاده، مصطفی (۱۳۸۰)؛ **دعبل خزاعی (شاعر دار بر دوش)**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۷. قمی، شیخ عباس (۱۳۸۷)؛ **مفاتیح الجنان**، چاپ دهم، قم: مسجد مقدس جمکران.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)؛ **الکافی**، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۹. المجلسي، محمد باقر (۱۴۰۴)؛ **مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول**، المحقق والمصحح: هاشم رسولی محلاتی، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان (۱۳۷۴)؛ **تفسیر نمونه**، چاپ سی و ششم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۱. مندور، محمد (بی تا)؛ **في الميزان الجديد**، مصر: دار النهضة.
۲۲. میرزا محمد، علی رضا (۱۳۸۸)؛ **کندوکاوی در حیات و اندیشه سیاسی دعبل خزاعی**، تهران: توس.
۲۳. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸)؛ **مستدرک الوسائل ومستنبط الوسائل**، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ب: مجلات**
۲۴. خضری، حیدر (۱۳۹۰)؛ «پژوهش های تطبیقی بین فارسی و عربی»، **فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی (پژوهش زبان و ادبیات عربی)**، سال اول، شماره ۲، صص ۱-۳۹.

۲۵. روزنامه کیهان (۸۹/۱/۳۱)؛ مصاحبه سید روح الله نورموسوی و فرهاد کاوه با شاعر تحت عنوان «گفتگوی نسل سوّم با چند شاعر جوان انقلاب».

۲۶. روزنامه کیهان (۸۸/۴/۱۶)؛ مصاحبه سید روح الله نورموسوی با شاعر تحت عنوان «گفتگوی نسل سوّم با چند شاعر جوان انقلاب».

۲۷. زینی‌وند، تورج (۱۳۹۲)؛ «ادبیات تطبیقی و مقوله فرهنگ»، *کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی*، سال سوّم، شماره ۱۲، صص ۱-۱۶.

۲۸. علوی‌مهر، حسین (۱۳۸۵)؛ «منزلت امامان شیعه (ع) و چگونگی حسابرسی مردم در قیامت»، *فصلنامه شیعه‌شناسی*، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۳۶-۵۵.

۲۹. هادی، روح ... (۱۳۸۸)؛ «سیمای امام رضا (ع) در شعر پارسی از سنایی تا جامی»، *بهار ادب*، سال دوّم، شماره ۲، صص ۱۵۵-۱۷۰.

ج: پایان‌نامه‌ها

۳۰. اقبالی، مسعود (۱۳۹۳)؛ *دیدگاه‌های ناقدان عرب درباره شخصیت و شعر شاعران برجسته شیعه (کثیر عزّه، کمیت بن زید، سید حمیری و دعبل خزاعی)*، رساله دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی.

۳۱. رضایی سهل‌آبادی، غلامرضا (۱۳۸۴)؛ *اهل‌بیت در شعر دعبل خزاعی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.

